

عدالتخانه دولتی: وزارت عدلیه یا مجلس شورای ملی

دکتر حجت فلاح توتکار^۱

چکیده

نوشتار حاضر به تأمل در باب معنا و مضمون عدالتخانه دولتی می پردازد. فعالان سیاسی و رهبران روحانی در اعتراض و واکنش به فلک بستن تجار قند توسط حاکم تهران - میرزا احمد خان علاء الدوله - و ماجرای مسجد شاه به حضرت عبد العظیم رفتند. این حرکت در تاریخ انقلاب مشروطیت به هجرت صغری مشهور شد. متحصنین حضرت عبد العظیم برای پایان یافتن تحصن شان مطالبات هشت گانه ای را مطرح کرده بودند. یکی از آن مطالبات عدالتخانه دولتی بود. شاه دستخطی برای ایجاد عدالتخانه دولتی صادر کرد. پژوهشگران انقلاب مشروطیت به طور عام بر این باورند که هدف متحصنین از عدالتخانه دولتی، ایجاد نهاد قضایی و وزارت عدلیه صحیح بوده است. نگارنده با نقد این دریافت بر این باور است که هدف اصلی رهبران و فعالان سیاسی از طرح عدالتخانه تأسیس مجلس شورای ملی و حاکمیت قانون بوده است.

۱. استادیار گروه تاریخ دانشگاه بین المللی امام خمینی (ره) قزوین Hozjat.fallah@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۸۶/۱۱/۲۰

تاریخ تصویب: ۸۷/۹/۲۳

واژه های کلیدی: عدالتخانه دولتی، مجلس معدلت، مجلس شورای

ملی، حاکمیت قانون، مشروطیت.

مقدمه

در فرایند مبارزه با خودکامگی قاجاران، رهبران مبارز در اعتراض به فلک بستن تجار قند تهران و ماجرای مسجد شاه تصمیم به خروج از شهر و تحصن در حضرت عبد العظیم گرفتند. آنها در ۱۶ شوال ۱۳۲۳ به حضرت عبد العظیم رفتند و مدت یک ماه برای تحقق مطالباتشان در آنجا بست نشستند، حرکتی که به هجرت صغری مشهور شد. در بند چهارم مطالبات و خواسته های متحصنین یا به اصطلاح ناظم الاسلام کرمانی «مستدعیات اولیه مهاجرین»، تأسیس عدالتخانه بود: «بنای عدالتخانه ای در ایران که در هر بلدی از بلاد ایران یک عدالتخانه برپا شود که به عرایض و تظلمات رعیت رسیدگی شود و به طور عدل و مساوات رفتار کند» (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶: ۲/۳۵۸). مظفر الدین شاه هم برای پایان دادن به تحصن علما و هواداران آنها دستخط تأسیس عدالتخانه دولتی را منتشر ساخت (همان، ۲/۳۶۶؛ کسروی، ۱۳۶۳: ۷۲-۱/۷۱).

پژوهشگران تاریخ انقلاب مشروطیت ایران از این خواسته اساسی مهاجرین در هجرت صغری یعنی عدالتخانه، تفسیرها و دریافت های متفاوت ارائه کردند. در این نوشتار ضمن ارائه و ذکر و نقد این دریافت ها و قرائت ها، بر بنیاد گزارش های دست اول دیدگاه خود را در باب مضمون عدالتخانه ارائه خواهیم کرد. نگارنده بر این باور است که هدف و مضمون اصلی عدالتخانه در ذهن و بیان طراحان آن تأسیس مجلس شورای ملی بوده است. در آغاز دیدگاه پژوهشگران مشروطیت ارائه می شود.

محمد اسماعیل رضوانی که از پیشگامان مطالعات مربوط به انقلاب مشروطیت ایران است در پژوهش عامه فهمش به گاه اشاره به بست نشینی مردم در سفارت انگلیس متذکر شد «شرایط مردم در آغاز بست نشینی همان عدالتخانه بود و اگر عین الدوله تسلیم می شد کار همانجا پایان می یافت اما سرسختی های او از یک سو و نیرو گرفتن آزادیخواهان از سوی دیگر باعث شد

متحصنین تصمیم گرفتند آخرین نیت خود را اظهار دارند؛ یعنی افتتاح دارالشوری» (رضوانی، ۱۳۵۶: ۱۲۰-۱۱۹). از سخن رضوانی چنین استنباط می شود که او میان عدالتخانه و مجلس شورا تفاوتی اساسی قائل بود و آن را دو مقوله جداگانه در اندیشه مبارزان می انگاشت.

فریدون آدمیت ضمن پذیرش روایت میرزا یحیی دولت آبادی در باب افزودن بند مربوط به عدالتخانه، بر این باور است که «تازه فکر ایجاد عدالتخانه عاری از هر ارزش حقوقی و سیاسی بود» (آدمیت، ۱۳۵۵: ۱۵۵). آدمیت نه تنها اعتباری برای عدالتخانه دولتی قائل نبود بلکه رهبران هجرت صغری را هم به اندیشه مترقی نمی شناخت.

غلامحسین زرگری نژاد در مدخل رسائل مشروطیت نیز با پذیرش گزارش دولت آبادی، بر مبهم بودن و روشن نبودن خواسته های «رهبران نهضت و طبقات عدیده» در گیر در جنبش اشاره دارد و بر این باور است که «درخواست عدالتخانه نیز خواسته ای سیاسی نبود و جنبه آرمانی حکومتی نیز نداشت بلکه صرفاً تقاضائی قضایی محسوب می گردید و لاغیر» (رسائل مشروطیت، ۱۳۷۷: ۱۴). در واقع زرگری نژاد بر این باور است که نهایت خواست متحصنین وزارت عدلیه صحیح بوده است.

سهراب یزدانی نیز ضمن اشاره به داوریهای متعدد مربوط به عدالتخانه بر این باور است که عدالتخانه همان وزارت عدلیه بوده است «می شد آن را همانند کسروی، به معنی دستگاه مجری حدود و احکام اسلامی دانست» (یزدانی، ۱۳۷۶: ۱۲۰). البته کسروی هر چند بر این باور است که عدالتخانه همان وزارت عدلیه بوده است اما این دیدگاه را هم مطرح کرده بود که تدوین قانون برای اداره صحیح عدلیه «گامی در راه قانونی شدن کشور می بود و کوشندگان را بخواستی که داشتند نزدیکتر می گردانید». کسروی بر این باور بود که «خواست آخرین» رهبران مجلس بوده است (کسروی، ۱۳۶۳: ۷۳-۱/۷۲).

قاسمی در پژوهش خود ضمن توجه به خواست های مهاجرین و دستخط شاه در باب تأسیس عدالتخانه دولتی معتقد است «از این دستخط کاملاً آشکار است که هنوز مطالبات مردم ایران شکل نگرفته بود و هیئت حاکمه نیز نظر روشنی درباره عمق حوادث نداشت، فقط یک چیز در نظر خلق روشن بود و آن اینکه به استبداد مطلق باید خاتمه داده شود» (قاسمی، ۱۳۵۷: ۱۳).

تکمیل همایون در بررسی روند مبارزات مردم ایران از عدالتخانه به عنوان مرحله ای در مبارزات قانون خواهی تلقی می کند. او در عین حال که فرمان تأسیس عدالتخانه شاه را از حیث اعتبار حقوقی و سیاسی نامشخص می داند اما بر این باورست که نهایت و غایت مشروطه خواهی هم «معدلت خواهی» بوده است (تکمیل همایون، ۱۳۸۴: ۱۴۸-۱۳۳). سید جواد طباطبایی عدالتخانه را نهاد اجرای قانون تلقی می کند (طباطبایی، ۱۳۸۴: ۴۸۸-۴۸۷). پژوهشگری بنام نعیمیان در مقاله ای در باب عدالتخانه، بر این باور است که عدالتخانه به عنوان نهضتی دینی و نهادی نیمه دولتی - نیمه ملی از اساس با الگوی مشروطیت در تضاد بود. این نویسنده معتقد است که به دلیل نفوذ غرب گرایان الگوی وارداتی یا تحمیلی مشروطیت جانشین الگوی سیاسی اسلامی و بومی شد (نعیمیان، ۱۳۸۶: ۱۵۳-۱۵۶).

ایوانف محقق روسی هدف مظفرالدین شاه را از پذیرش خواسته عدالتخانه جلوگیری از رشد جنبش خلق می داند و بر این باور است که شاه به «تأسیس عدالتخانه ای از نمایندگان منتخب روحانیون و تجار و ملاکین» وعده داد (ایوانف، ۱۳۵۷: ۳۸). پرواند آبراهامیان ضمن باور در ابهام معنای عدالتخانه دولتی آن را اقدامی عامدانه جهت حرکت های بعدی مبارزان می داند «موضوع تأسیس عدالتخانه را مبهم گذاشتند تا در روند مبارزات بعدی دستشان باز باشد» (آبراهامیان، ۱۳۷۷: ۱۰۵).

آفاری هم با اشاره به روشن نبودن مطالبات متحصنین و تضاد میان مفهوم عدالتخانه و مجلس شورا بر این باور است که «عدالتخانه نهادی شبیه دیوان عالی» بود (آفاری، ۱۳۷۹، ۸۰). در واقع آفاری هم بر این باور است که عدالتخانه همان وزارت عدلیه بوده است. ونسا مارتین نیز با پذیرش ابهام در معنای عدالتخانه به ریشه یابی تاریخی طرح آن پرداخته و آن را «نهادی به منظور تظلم خواهی» در برابر دولت تلقی کرده است (مارتین، ۱۳۸۳: ۶۹).

دریافت ها و قرائت های متفاوت پژوهشگران فوق الذکر را می توان در محورهای ذیل

دسته بندی کرد:

۱- روشن نبودن و ابهام در خواسته های رهبران و فعالان

۲- ارزش سیاسی نداشتن عدالتخانه

۳- طرح عدالتخانه اقدامی و ابتکاری فردی توسط دولت آبادی بوده است

۴- عدالتخانه به مثابه وزارت عدلیه

۵- عدالتخانه به مثابه نهاد اجرای قانون

برای ارزیابی و داوری درباره این تفسیرها و دریافتها و ره جستن به مضمون و محتوای واقعی عدالتخانه باید به سیر رویدادها بر بنیاد منابع دست اول توجه کنیم. چنانکه می‌دانیم جامعه ایران خاصه تهران از ۱۳۲۲ ق گرفتار التهاب و بحران شدید سیاسی بود. گزارش‌های فراوان حکایت از ستم حکام و مقابله جویی و اعتراض مردم می‌کرد. اخبار ایالات و ولایات به ناآرامیهای تهران قدرت می‌بخشید. هر اقدام نابجا و نادرست حکومتگران، دستاویز تازه‌ای برای اعتراض می‌شد. ماه‌های رمضان و شوال ۱۳۲۳ اوج این اعتراضات بود. ملک المورخین سپهر در یادداشت‌های خود یادآور می‌شود که در «عشر اول شوال المکرم ۱۳۲۳ مردم می‌گویند که علما گفته‌اند که دولت و سلطنت ایران هم باید مشروطه بشود، لکن این صدا هنوز عام نشده» (ملک المورخین، ۱۳۸۶: ۲/۸۷۳). اما واقعیت این بود که این صدا عام شده بود. مطالبات روشنفکران و بیداردلان و قانونخواهان در میان مردم راه پیدا کرده بود. انجمن‌های سیاسی غیرعلنی تشکیل شده در این ایام به همه گیر شدن آن مطالبات در تلاش بودند و خواسته‌های جدیدی فراگیر شده بود. دولت آبادی به این مسئله تصریح دارد که خواسته‌های روشنفکران در تغییر نظام حکومتی ایران «اکنون آشکار شده پا به بازار نهاده است» (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۲/۲).

یادداشت‌های به جا مانده از سید محمد طباطبایی، رهبر بیدار دل هجرت صغری و انقلاب مشروطیت حکایت از این دارد که او از سال‌ها قبل به دنبال تحقق مشروطیت بود «در سنه ۱۳۱۲ به طهران آمدم. از اول ورود به خیال مشروطه نمودن ایران و تأسیس مجلس شورای ملی بودم. در منبر از این دو صحبت می‌کردم» (یادداشت‌های منتشر نشده سید محمد طباطبایی، ۱۳۸۲، ۷۰).

از این رو بر بستر چنین ناآرامی‌ها و آگاهی بخشی‌ها بود که هجرت صغری شکل گرفت. از زبان طباطبایی هم نقل شده است که در شب تصمیم‌گیری برای عزیمت به حضرت عبد العظیم گفته بود که «حال که کار به اینجا رسید کار را یکسره و تمام کنید، آن خیالی را که سه ماه دیگر

عازم انجامش بودیم جلو می اندازیم» (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶: ۲/۳۳۹). متحصنین پس از یک ماه تحصن و اعتراض، شاه را مجبور به صدور دستخط تأسیس عدالتخانه کردند. اکنون به گزارش دولت آبادی توجه می کنیم که برخی از پژوهشگران بر اساس گزارش او طرح عدالتخانه را ابتکار فردی می دانند. او متذکر می شود که در مقطع هجرت صغری جدا از خواست قلبی و باطنی او برای انجام اقدام مثبت در این مسیر، رهبران روحانی متحصن هم به واسطه از او خواسته بودند که به دیدار سفیر عثمانی برود (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۲/۱۹). از این رو بنا به گزارش خود دولت آبادی اقدام برای دیدار با سفیر عثمانی جهت وساطت میان رهبران معترض و شاه و تحقق خواسته های مهاجرین، با هماهنگی رهبران و نیز «حوزه مخفی» همفکران او از جمله میرزا نصرالله خان ملک المتکلمین بوده است (همان، ۲۲-۲/۱۸). این حوزه مخفی همان است که ملکزاده از آن به عنوان کمیته انقلاب یاد می کند (ملکزاده، ۱۳۷۳: ۲۴۴-۲/۲۴۳).

دولت آبادی مدعی است که محوری را که او به مطالبات متحصنین اضافه کرده است «قراردادی در اصلاح کلیه امور با رعایت حقوق علما» بوده است و در توضیح قراردادی در اصلاح چنین نوشته است «مراد از قرار داد در اصلاح کلیه امور تأسیس دیوان عدالتی است بر طبق شرع مقدس اسلام از روی کتاب و تشکیل یک مجلس مشورتخانه ملی برای اجرای قانون مساوات در تمام بلاد ایران که فرق فیما بین وضع و شریف گذارده نشود» (دولت آبادی، ۱۳۷۱: ۲۴-۲/۲۳). بنا به گزارش خود دولت آبادی، متن اضافه شده به تأیید دو روحانی - سید محمد طباطبایی و سید عبد الله بهبهانی - می رسد. از این رو اگر بپذیریم که اضافه کردن بند مربوط به عدالتخانه فردی بوده اما آن ابتکار با همفکری عده ای دیگر تنظیم شده بود و به تأیید رهبران هم رسیده بود. ناظم الاسلام کرمانی ضمن پذیرش قول دولت آبادی به سخن طباطبایی در شب عزیمت به حضرت عبد العظیم اشاره می کند و بر این باورست که «پس جمع بین قول آقای دولت آبادی و قول دیگر به این قسم می شود که در عریضه ای که آقایان به توسط سفیر عثمانی به شاه عرض کرده بودند، این استدعا را نوشته بودند و جناب حاج میرزا یحیی نسیان آقایان را متذکر شده و آنان را متذکر نمود که بنویسند» (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۱: ۲/۳۵۹).

جدا از این، طباطبایی در یادداشتها تصریح می کند که خود او عدالتخانه را اضافه کرده است «بنا شد مقاصد نوشته شود، هر کس چیزی خواست از قبیل مدرسه خان مروی که امام جمعه ضبط کرده بود و عزل عسگر گاریچی و امثال اینها. من نوشتم آنچه مقصود است مجلس عدالت است. قبول کردند و به شهر آمدیم» (یادداشت های...، همان، ۵۸). شایان ذکر است که حتی مدتها پیش از هجرت صغری در یکی از لوایح منتشره از سوی انجمن مخفی، تأسیس عدالتخانه ذکر شده بود (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۱: ۱/۳۰۲).

انتشار دستخط عدالتخانه بازتاب های گسترده در همان ایام داشت. ادوارد براون به این مسئله اشاره دارد که قرار بود بر بنیاد عدالتخانه مرکزی «متشکل از نمایندگان منتخب روحانیت، تجار و ملاکین ارضی» تحت نظارت شخص شاه فعالیت کند. او در عین حال تکذیبیه سفارت ایران در انگلستان را آورده است که در آن ذکر شده بود که هدف شاه از عدالتخانه «صرفاً نهادی قضایی است نه یک مجلس قانونگذاری» (براون، ۱۳۷۶: ۱۲۰-۱۱۸). این واقعیت داشت که دربار و دولت وقت ایران از همان آغاز در تلاش بر محدود کردن خواست عدالتخانه به وزارت عدلیه بود. تلاشی که در جهت مخالف اقدام و خواست رهبران بود.

نشریه چهره نما منتشره در مصر پس از مدتی به رویداد مهاجرت صغری اشاره کرد و در محاسن دستخط شاه و به تمجید شاهنشاه عدالت پناه مطالبی نگاشت (چهره نما، سال ۲، شماره ۱۰، ۲-۵). این نشریه در شماره های بعد به دریافت های خود از نتایج آن دستخط پرداخت (همان، س ۲، ش ۱۳، ۸-۶؛ س ۲، ش ۱۵، ۴-۲). چهره نما در شماره دیگری از عدالتخانه به عنوان اقدامی برای قانون نویسی و حاکمیت قانون تلقی کرد (همان، س ۲، ش ۱۶، ۴-۱). همچنین در جایی دیگر مطالبات جمعیت علما و طلاب رشت را ذکر کرده که از شاه خواسته بودند «قانون مساوات و عدالتخانه و مجلس مبعوثان را دائر بفرمایند» (همان، س ۲، ش ۱۷، ۶).

نشریه هفتگی حبل المتین منتشره در کلکته هند هم ضمن اشاره به دستخط تأسیس عدالتخانه دولتی آورده است که شاه «چاره کار وخامت استبداد و مطلق العنانی حکام» را «در قانون مساوات در جمیع ممالک» و «اجرای قانون» دیدند (حبل المتین، سال ۱۳، شماره ۲۶، ۱۷-۱۶).

نشریه حکمت منتشره در مصر هم در آغاز ضمن اشاره به خواست علما و تجار و اعیان، داشتن وزارت عدلیه را کافی نمی‌داند و تأسیس وزارت سببه مشروطه را لازم می‌داند (حکمت، س ۱۴، ش ۸۶۸، ۴-۳). اما همین نشریه ضمن اشاره به مهاجرت علما بر این باور است که ایرانیان از زمان «وزارت مرحوم میرزا تقی خان فراهانی امیر اتابک تا کنون» در آرزوی «وزارت مسئوله و حکومت مشروطه» بودند (همان، س ۱۴، ش ۸۶۹، ۲-۱).

چنان که دیدیم نشریات منتشره در همان ایام عدالتخانه را به عنوان حاکمیت قانون، مجلس مبعوثان و حکومت مشروطه تلقی می‌کردند. هرچند این نشریات در خارج از مرزهای ایران منتشر می‌شد، اما آن نشریات باسیاسیون داخل ایران مرتبط بودند و از خواسته های آنها آگاهی داشتند. شاهدان داخلی هم در گزارش های خود هدف رهبران را فراتر از وزارت عدلیه صحیح می‌دانستند. ملک المورخین گزارشی می‌دهد که قرار شد بر بنیاد دستخط عدالتخانه «در هر شهری مجلس عدلیه منعقد خواهد شد و از طرف ملت یک نفر در آن مجلس باشد» (ملک المورخین، ۱۳۸۶: ۹۰۲ و ۲/۸۹۹). ناظم الاسلام کرمانی به گاه ذکر ماجرای تبعید سید جمال واعظ به دستور صدر اعظم عین الدوله در دهه اول محرم ۱۳۲۴ متذکر می‌شود که سید جمال واعظ با پذیرش این تصمیم به سید عبد الله بهبهانی چنین گفت «مقصود همه ما از علما و طلاب و واعظ و تجار فقط این است که شاه مجلس شورا بدهد اگر من بدانم مجلس دادن موقوف و منوط به کشته شدن من است با کمال رضا و رغبت و میل برای کشته شدن حاضر می‌شوم. آقای بهبهانی فرمود این لفظ هنوز زود است و به زبان نیاورید فقط به همان لفظ عدالتخانه اکتفا کنید تا زمانش برسد» (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۱: ۲/۳۷۳).

اما بهبهانی و دیگر رهبران خیلی زود فهمیدند که لفظ مجلس زود نیست و زمانش رسیده است. واقعیت آن بود که پس از بازگشت علما از مهاجرت فعالان سیاسی و روشنفکران و خیرخواهان زبان به انتقاد گسترده از رهبران روحانی گشودند و آنها را متهم به سازش با درباریان کردند و به تأکید و اصرار خواستار تحقق مطالبات و تشکیل «مجلس معدلت» شدند (تهرانی کاتوزیان، ۱۳۷۹: ۱۶۵؛ شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۵۸-۴۹/۱). آزادخواهان در شبنامه های منتشره

خود همواره از عدالتخانه به عنوان «مجلس معدلت» یاد می کردند و سخن از انتخاب و کلای ملت برای چنین مجلسی می رفت (شریف کاشانی، ۱۳۶۲: ۵۸-۱/۵۲).

اکنون برای درباریان هم آشکار شده بود که خواست واقعی ملت از عدالتخانه نه وزارت عدلیه که تشکیل مجلس معدلت یا مجلس شورای منتخب از نمایندگان ملت است. مباحثات موجود میان اعضای شورای دربار در ۴ ربیع الثانی ۱۳۲۴ نیز حکایت از این مسئله داشت. احتشام السلطنه به عنوان دولتمرد آگاه و اصلاح طلب خواستار تشکیل این نهاد عمومی بود، نهادی که به زعم او زمینه ساز حاکمیت قانون بود. اما امیر بهادر وزیر دربار تشکیل این نهاد را به عنوان پایان یافتن حکومت مطلق العنانی قاجاری می دانست که باعث خواهد شد که میان «پسر پادشاه» و «بقال» در امور سیاسی و اجتماعی تفاوتی نداشته باشند. میرزا ابوالقاسم خان ناصر الملک تحصیلکرده محافظه کار و متحد وزیر دربار هم بر این باور بود که «تأسیس مجلس شورا در ایران حالا زود است». او معتقد بود نباید به تأسیس مجلس شورا پرداخت باید به همان عدالتخانه بسنده کرد. از نظر او و دیگر درباریان عدالتخانه همان وزارت عدلیه بود (شریف کاشانی، همان، ۱/۶۰؛ ناظم الاسلام کرمانی ۳۸۶-۲/۳۸۴؛ دولت آبادی، همان، ۵۳-۱/۵۲؛ احتشام السلطنه، ۱۳۶۶، ۵۳۸-۵۳۵).

از اینرو دربار و دولتیان فهمیده بودند که هدف اصلی مبارزان از طرح عدالتخانه تشکیل نهاد قانونگذاری و مجلس شورای ملی است. دربار قاجاری به دنبال آن بود که برای فرونشاندن این خواست عمومی مضمون و محتوی آن را به وزارت عدلیه تنزل دهد، چنانکه در تکذیبیه سفارت ایران در انگلستان و نیز سخن ناصر الملک آمده بود. (دولت آبادی، همان، ۲/۶۳؛ تهرانی کاتوزیان، همان، ۱۷۵؛ شریف کاشانی، همان، ۱/۶۰).

اما رهبران که اکنون پیگیری آزادیخواهان هم به آنان توان و قدرت می بخشید حاضر به تن دادن به چنین تقلیل گرایی نبودند و هنگامیکه به نقشه دربار در این مورد پی بردند به دعوت آنان در تشکیل جلسه ای با شرکت علما پاسخ منفی دادند (تهرانی کاتوزیان، همان، ۱۷۵).

طباطبایی در نامه ای مفصل و مهم به عین الدوله به صراحت از عدالتخانه به عنوان مجلس یاد می کند. او ضمن اشاره به وضعیت خراب مملکت و استیصال مردم متذکر شد «می دانید اصلاح تمام اینها منحصر است به تأسیس مجلس و اتحاد دولت و ملت و رجال دولت با علما». او همچنین

متذکر می شود که ایران وطن اوست و اعتبارات او در این مملکت است و خدمت او به اسلام نیز در ایران است. او ذکر کرده بود که «اعتلای سلطنت و مذهب شیعه و جلوگیری از سلطه بیگانگان و رفاه حالت مردم تأسیس مجلس است» (ناظم الاسلام کرمانی، همان، ۳۹۰-۲/۳۹۱). در متن این نامه طباطبایی به عین الدوله به گزارش شریف کاشانی همچنین او به صراحت یاد آور شده بود که مقصود او و همفکرانش از عدالتخانه «دیوانخانه عدلیه» نبوده است بلکه خواسته و مستدعای او و همراهانش «مجلس ملتی» بوده است. مجلس ملتی که رافع مشکلات است نه «دیوانخانه عدلیه» (شریف کاشانی، همان، ۱/۶۲). طباطبایی در مکتوب مفصلی به شاه نیز با توصیف شرایط بحرانی مملکت یاد آور شد «علیحضرتا تمام این مفاصد را مجلس عدالت یعنی انجمنی مرکب از اصناف مردم که در آن انجمن به داد عامه مردم برسند، شاه و گدا در آن مساوی باشند، فواید این مجلس را علیحضرت همایونی بهتر از همه می داند. مجلس اگر باشد این ظلمها رفع خواهد شد. خرابیها آباد خواهد شد. خارجه طمع به مملکت نخواهد کرد». او ضمن اشاره به تحصنشان در حضرت عبد العظیم و دستخط شاه «در تأسیس مجلس مقصود» شکرگذاری و تقدیر مردم به کارشکنی دربار و دولت چنین اشاره دارد «صریحاً می گویند این کار نخواهد شد و تأسیس مجلس منافی سلطنت است، نمی دانند سلطنت صحیح بی زوال با بودن مجلس است، بی مجلس سلطنت بی معنی و در معرض زوال است» (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶: ۱/۴۰۵).

طباطبایی در سخنرانی مفصل خود در ۱۴ جمادی الاولی ۱۳۲۴ ضمن انتقاد از بی تحرکی مردم و رد سازش خود و همفکران و همقطاراننش با دربار اشاره می کند که شاه یعنی نماینده ملت. او هرچند از مشروطه خواهی و جمهوری خواهی تبری می جوید اما می گوید هدف رهبران روحانی از جمله خود او تأسیس مجلس است «ما عدل و عدالتخانه می خواهیم ما اجرای قانون اسلام را می خواهیم، مجلس می خواهیم که در آن مجلس شاه و گدا در حدود قانون مساوی باشد. نمی گوئیم مشروطه و جمهوری، می گوئیم مجلس مشروعه عدالتخانه» (همان، ۲/۴۵۳).

تأمل در مکتوبات و سخنرانی مفصل طباطبایی نه تنها به تعبیر دکتر عبد الهادی حائری نشان دهنده دریافت درست او از معنا و مفهوم مشروطیت و فهم گسترده او از سازوکارهای نظام جدید سیاسی مبتنی بر نمایندگی ملت بود (حائری، ۱۳۶۴: ۱۰۷-۱۰۴)، بلکه نشان از این دارد که دریافت

همیشگی او از عدالتخانه تأسیس مجلس شورای ملی بود. او هر چند در موعظه ۱۴ جمادی الاولی ۱۳۲۴ از لفظ مشروطه و جمهوری تبری جست اما هر آنچه که در نامه های خود به عین الدوله و شاه و نیز همین سخنرانی او در باب فواید مجلس گفت چیزی جز مختصات و ویژگی های نظام مشروطیت نبود. او مدتها برای ضرورت اقدام و عمل به گاه تشکیل انجمن مخفی در ذیحجه ۱۳۲۲ به ناظم الاسلام یاد آور شده بود که بنیاد اصلی تحول در دگرگونی نظام سیاسی مطلقه به نظام سیاسی مشروطیت است. (ناظم الاسلام کرمانی، ۱۳۷۶: ۱/۲۴۴). از اینرو بنیاد های نظر و عمل طباطبایی در راستای دگرگونی نظام سیاست مطلق العنانی به نظام مشروطیت بود. عدالتخانه هم در اندیشه و هم در رفتار او و کثیری از روحانیون بیدار دل و روشنفکران به معنای حاکمیت قانون و تأسیس مجلس شورای ملی بود. چنان که می دانیم از مدتها قبل عدالت تفسیر تازه ای یافته بود. روشنفکران و روحانیان روشن اندیش چون طباطبایی عدالت را در ربط با حاکمیت قانون می دیدند. عدالت قانونی، گفتمان اصلی عدالت از دوره ناصری در میان روشنفکران و روحانیان مترقی بود. روشنفکران دوره ناصری چون ابوطالب بهبهانی، میرزا یوسف خان مستشارالدوله تبریزی، میرزا عبدالرحیم طلبوف و میرزا ملکم خان، براین باور بودند که آدمیان بدون توجه به ویژگی های منزلتی و طبقاتی در برابر قانون مساوی هستند، آنها معتقد بودند که «عدالت باید حکماً مبتنی بر قانون باشد». این قرائت جدید از عدالت در تضاد اساسی با قرائت پاترمونیالی و اندرزنامه ای از عدالت بوده است. این تنها قرائت قانونی از عدالت بود که توانست زمینه طرح اندیشه آزادی را فراهم کند (فلاح توتکار، ۱۳۸۰: ۲۰۵-۱۹۹).

نه تنها در این ایام (هجرت صغری به بعد) مفهوم عدالت در ربط با حاکمیت قانون فهمیده می شد (شریف کاشانی، همان، ۶۵-۱/۶۴) بلکه بعدها مشروطیت هم به همین معنا فهمیده می شد. مجتهدان مشروطه خواه عدالت قانونی یعنی تساوی افراد در برابر قانون را بنیاد حاکمیت قانونی و عامل مشروعیت بخش نظام مشروطیت می دانستند (نائینی، ۱۳۶۱: ۱۷-۱۱؛ رسائل مشروطیت، همان، ۵۱۹-۵۱۸).

مشروطه خواهان غیر روحانی هم بنیاد اصلی نظام مشروطیت را در اصل هشتم متمم قانون اساسی مبنی بر اینکه «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون دولتی متساوی الحقوق» اند می دانستند.

یکی از نمایندگان مجلس به شیخ فضل الله نوری گفته بود گر این اصل باشد و تمامی اصول دیگر متمم قانون اساسی نباشد ما را به مشروطه گی می شناسند و «اگر این ماده نباشد و لکن تمام مواد باقیه باشد ما را به مشروطه گی نخواهند شناخت» (رسائل مشروطیت، همان، ۱۶۰).

نتیجه گیری

بحث را جمع بندی می کنیم بر بنیاد گزارش منابع دست اول معتقدیم:

- ۱- رهبران مبارز در مقطع هجرت صغری از مطالبات و خواسته هاشان آگاه بودند و خواسته های روشن داشتند و از نظام مطلوب سیاسی خود هم آگاه بودند
 - ۲- هدف از عدالتخانه هم نه وزارت عدلیه که تأسیس مجلس شورای ملی یا به تعبیر سید محمد طباطبایی «مجلس ملتی» بود. این را هم درباریان می فهمیدند و هم رهبران سیاسی مخالف دربار. از اینرو عاری از ارزش سیاسی و حقوقی نبود.
 - ۳- لفظ عدالتخانه همواره با مجلس معدلت ذکر می شد.
 - ۴- عدالت هم در تفسیر زمانه یا «جغرافیای حرف» زمانه در ربط با حاکمیت قانون فهمیده می شد نماد این حاکمیت قانون، تشکیل مجلس شورای ملی بود.
- از اینرو چندان دور از انتظار نبود که عامه مردم در بست نشینی سفارت انگلستان خواستار افتتاح دارالشورای ملی شوند و فرمان مظفرالدین شاه در تأسیس مجلس شورای ملی نیز به فرمان مشروطیت فهمیده شود.

منابع

آبراهامیان، پرواند، (۱۳۷۷) *ایران بین دو انقلاب*، ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی، تهران، نی.

آدمیت، فریدون، (۱۳۵۵) *ایدئولوژی نهضت مشروطیت ایران*، تهران، پیام.

آفاری، ژانت، (۱۳۷۹) *انقلاب مشروطه ایران*، ترجمه رضا رضایی، تهران، بیستون.

احتشام السلطنه، میرزا محمود خان، (۱۳۶۶) *خاطرات*، به کوشش سید محمد مهدی موسوی، تهران، زوار.

ایوانف، (۱۳۵۷) *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه آذر تبریزی، تهران، شبگیر.

براون، ادوارد، (۱۳۷۶) *انقلاب مشروطیت ایران*، ترجمه مهری قزوینی، تهران، کویر.

تکمیل همایون، ناصر، (۱۳۸۴) «گذر از عدالتخواهی مردمی تا برپایی نظام مشروطه کنستیتوسیون» *مجموعه مقالات همایش بررسی مبانی فکری و اجتماعی مشروطیت ایران*، بزرگداشت آیت

الله محمد کاظم خراسانی، تهران، مؤسسه تحقیقات و علوم انسانی و دانشگاه تهران.

تهرانی کاتوزیان، محمد علی، (۱۳۷۹) *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، تهران، شرکت سهامی انتشار.

حائری، عبد الهادی، (۱۳۶۴) *تشیع و مشروطیت در ایران و نقش ایرانیان مقیم عراق*، چاپ دوم، تهران، امیر کبیر.

دولت آبادی، یحیی، (۱۳۷۱) *حیات یحیی*، چاپ ششم، تهران، انتشارات عطار - فردوسی.

رسائل مشروطیت، (۱۳۷۷) به کوشش غلامحسین زرگری نژاد، چاپ دوم، تهران، کویر.

رضوانی، محمد اسماعیل، (۱۳۵۶) *انقلاب مشروطیت ایران*، چاپ سوم، تهران، شرکت سهامی کتابهای جیبی.

شریف کاشانی، محمد مهدی، (۱۳۶۲) *واقعات اتفاقیه در روزگار*، به کوشش منصوره اتحادیه و سیروس سعدوندیان، تهران، نشر تاریخ ایران.

طباطبایی، سید جواد، (۱۳۸۴) *مکتب تبریز و مبانی تجدد خواهی*، تبریز، ستوده.

- فلاح توتکار، حجت، (۱۳۸۰) «عدالت از دیدگاه اندیشه گران دوران ناصری»، فصلنامه فرهنگ اندیشه، سال اول، شماره اول.
- قاسمی، احمد، (۱۳۵۷) *ایران در آستانه انقلاب مشروطیت*، شش سال انقلاب مشروطه ایران، تهران. کسروی، احمد، (۱۳۶۳) *تاریخ مشروطه ایران*، چاپ شانزدهم، تهران، امیر کبیر.
- مارتین، ولسا، (۱۳۸۳) «حوادث و رخدادها» انقلاب مشروطیت، *از سری مقالات دانشنامه ایرانیکا*، ترجمه پیمان متین، چاپ دوم، تهران، امیر کبیر.
- ملک المورخین، عبدالحسین خان، (۱۳۸۶) *مرآت الوقایع مظفری*، به تصحیح عبدالحسین نوایی، تهران، میراث مکتوب.
- ملکزاده، مهدی، (۱۳۷۳) *تاریخ انقلاب مشروطیت ایران*، چاپ چهارم، تهران، علمی.
- نائینی، محمد حسین، (۱۳۶۱)، *تنبيه الامه و تنزیه المله، مقدمه و توضیحات سید محمود طالقانی*، چاپ هشتم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- ناظم الاسلام کرمانی، محمد، (۱۳۷۶)، *تاریخ بیداری ایرانیان*، به اهتمام علی اکبر سعیدی سیرجانی، چاپ پنجم، تهران، پیکان.
- نعیمیان، ذبیح الله، (۱۳۸۶)، «عدالتخانه، از نهضت دینی به سوی نظام سیاسی»، *تاریخ در آینه پژوهش*، سال چهارم، شماره سوم.
- یادداشت های منتشر نشده سید محمد طباطبایی از انقلاب مشروطیت ایران، (۱۳۸۲)، به کوشش حسن طباطبایی، تهران، آبی.
- یزدانی، سهراب، (۱۳۷۶)، *کسروی و تاریخ مشروطه ایران*، تهران، نی.

روزنامه ها:

- چهره نما (۱۳۲۴-۱۳۲۳ق)، سال دوم، شماره ۱۰، ۱۳، ۱۵، ۱۶
- جل المئین هفتگی (۱۳۲۳ق)، سال سیزدهم، شماره ۲۶
- حکمت (۱۳۲۴ق)، سال چهاردهم، شماره ۸۶۸، ۸۶۹